

سنگه سادانه

ما حوامم به سنگ تاره ما ملاطم را آغا زکم ،
تاره سنگه خلیج زسته ام را
به پهنه کار داریا ، باز کم .

ما حوامم سنگ لاله سی بلورین جانم را بر افروزم
تا از دره کسی یاریدم و موم و وحشت ،
~~بسیار~~ به سلامت عبور کنم

ما حوامم رخوت و سکوت سهو آرا
از دهن گوردگرفته ما فروغی ،
از باور هم سفرانم دور کنم .

ما حوامم بلندتری آواهم را
به دورتری آفاق و اندک برسانم
که آن ، سنگه بد
من سنگه سادانه می آفرینم
من فداگان زدن ام
من رسیده انانم .

+ + +

۱۳۷۴

۹

✓ (جراگانه نوشته است)
و من هم طایف با
آن غرضم